

علوم انسانی اسلامی

■ همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی» با هدف نقد و بررسی عالمانه مسیر تحول رشته‌های علوم انسانی اردیبهشت ۹۱ برگزار می‌شود.
چکیده مقالات محققان و اندیشمندان در زمینه تحول در علوم انسانی به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی تا ۳۱ شهریور امسال دریافت می‌شود و پس از داوری و انتخاب تحقیقات برتر، اصل مقالات باید تا پایان دی‌ماه ارایه شود. این همایش در قالب ۹ کمیسیون از جمله نقد علوم انسانی رایج و متداول، فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، طرح نظریات برجسته در حوزه علوم انسانی، طبقه‌بندی علوم انسانی اسلامی و کاربردی‌سازی علوم انسانی اسلامی برگزار می‌شود. به گزارش مهر، ارزبایی و آسیب‌شناسی علوم انسانی اسلامی، ارایه یک الگوی دانشگاهی از علوم انسانی اسلامی، رابطه علوم انسانی اسلامی و موضوع پیشرفت علوم انسانی و رویکردهای رایج علوم انسانی اسلامی در جهان اسلام از دیگر عناوین پیش‌بینی شده برای کمیسیون‌های این همایش عنوان شده‌اند.
این همایش با همکاری ۳۰ مرکز پژوهشی از جمله دانشگاه امام‌صادق(ع)، دانشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برگزار می‌شود.

ابن سینا و فیلسوفان اسلامی

■ همایش «ابن سینا و فیلسوفان اسلامی» (سبر فلسفه اسلامی از ۳۵۰ تا ۵۵۰هجری قمری) به عنوان دوازدهمین همایش از مجموعه همایش‌های واکاوی و بازخوانی تاریخ فلسفه، شهرپورماه از سوی انجمن علمی تاریخ فلسفه و بنیاد حکمت اسلامی صدرا برگزار می‌شود.موضوع این همایش به بررسی واکاوی زندگی، آثار و اندیشه‌های فیلسوفان در دوره زمانی بعد از افار تا سهروردی اختصاص یافته است. به گزارش مهر، محورهای اصلی برگزاری همایش در چهار بخش گنجانده شده که بخش نخست آن به تاریخ فلسفه اسلامی دوره پس از فارابی و بررسی آرای حکمای این دوره از جمله ابوحیان توحیدی، ابویعقوب سجستانی، ابن مسکویه، ابویحان بیرونی و بحث عرفانی و عرفا، تصوف و متصوفان و کلام و متکلمان در دوره زمانی ۳۰۰ تا ۵۵۰ هجری قمری اختصاص یافته است. بخش دوم مکتب فلسفی ابن سینا و زندگی و آثار وی، فلسفه عملی، تاثیر وی بر جریان فلسفه اسلامی و مغرب‌زمین و نگاه مستشرقان به این‌سینا را پوشش می‌دهد.بخش سوم آن نیز به تاریخ فلسفه اسلامی در دوره زمانی پس از ابن‌سینا تا سهروردی و آرای حکما و اندیشمندان این دوره زمانی چون ابن هیثم بصری، ابوالحکم اندلسی، ابن جوزی، فخر رازی و… می‌پردازد و بخش چهارم نیز به جریان باطنی‌گری از دوره ترجمه تا ابن‌سینا اختصاص یافته است.

آکادمی

زیبایی‌شناسی در انگلستان

■ گردهمایی سالانه انجمن زیبایی‌شناسی انگلستان تا ۱۶ تا ۱۸ سپتامبر (۲۵ تا ۲۷ شهریور) در دانشگاه آدینبورگ انگلستان برگزار می‌شود. انجمن زیبایی‌شناسی انگلستان در سال ۱۹۶۰ و با هدف ترویج بحث و تحقیق درباره زیبایی‌شناسی و نظر به‌های هنر تأسیس شد و از آن تاریخ تا امروز، این انجمن مجله‌ای انگلیسی‌زبان را نیز برده راه زیبایی‌شناسی منتشر می‌کند که اولین شماره آن در نوامبر سال ۱۹۶۰ منتشر شد. از سال ۱۹۸۰ نیز این انجمن شروع به برگزاری گردهمایی‌های سالانه خود با هدف ترویج مطالعات درباره زیبایی‌شناسی کرد و در همین راستا در گردهمایی امسال خود از استاید و صاحب‌نظرانی چون کارترین ویلسون (دانشگاه آبردین)، راسل زاکرت (دانشگاه نورث وسترن)، استیفن بان (دانشگاه بریستول)، هاروی بروکمان (پژوهشگر)، آدرین دنگرینک چاپلین (پژوهشگر) و جاناتان گیلمور (دانشگاه ییل) جهت ارایه سخنرانی در موضوعات مختلف زیبایی‌شناسی دعوت به عمل آورده است. به گزارش مهر، آگاهی زیبایی‌شناسانه در زندگی روزمره، زیبایی‌شناسی ریتم نیچه، ارزش‌های هنری، هنر غیرغربی و فرا زیبایی‌شناسی برخی از موضوعات مورد بحث در این گردهمایی هستند.

آزادی، کنش و سیاست

■ همایش «آزادی، کنش وسیاست» ۹و ۱۰ سپتامبر (۱۸ و ۱۹ شهریور) از سوی گروه فلسفه دانشگاه لویولای شیکاگو برگزار می‌شود. برگزار کنندگان این همایش در نظر دارند با گرد هم آوردن استاید و صاحب‌نظران سنت تحلیلی و فارابی فلسفه چون رابرت پیپین از دانشگاه شیکاگو و دایانا مایرز از دانشگاه لویولای شیکاگو به بحث و بررسی پیرامون تبعات حادثه ۱۱ سپتامبر و نیز موضوعات مربوط به آزادی از دوران باستان تا امروز بپردازند. به گزارش مهر، سیاست و آزادی، مرزهای مفهومی آزادی، آزادی در بازار آزاد و تجارت آزاد، آزادی در عصر کنترل سیاست‌های زیستی، آزادی و ارتباطات جهانی، آزادی و تاریخ فلسفه، آزادی و مذهب، جنسیت، نژاد و آزادی و کاربردهای معاصر زبانی درباره آزادی از جمله موضوعات مورد بحث در این همایش هستند.

افشاگری‌های «ویکی لیکس» و پارادوکس عرصه عمومی

آداب نیک در عصر «ویکی لیکس»

اسلاوی ژیزک

ترجمه: امیررضا کلابی



در یکی از اسناد منتشر شده به وسیله ویکی لیکس؛ پوتین و مدوف با بنمن و رابین مقایسه شده‌اند. مقایسه به‌در‌بدخورری است. آیا جولیان آساز بنیان‌گذار ویکی‌لیکس نمونه مشابه واقعی جوکر در فیلم «شوالیه تاریکی» کریستوفر نولان نیست؟ در این فیلم، هاروی دنت که یک مبارز سیاسی مسخ فاسد شده است و قتل‌هایی را مرتکب شده، توسط بنمن به قتل می‌رسد. بنمن و دوست بائرز پلیسش گوردون متوجه می‌شوند که ارزش‌های اخلاقی شهر در صورت برمالشدن جنایات دنت آسیب خواهد دید، بنابراین تصمیم می‌گیرند با اعلام بنمن به عنوان خواد این جنایات چهره دنت را حفظ کنند. پیام اخلاقی نهفته در این فیلم، این است که دروغ برای حفظ اخلاق عمومی لازم است؛ تنها یک دروغ می‌تواند ما را رستگار کند. تعجب‌آور نیست که تنها چهره حقیقت در این فیلم جوکر است، ضروری در حداعلا او اعلام می‌کند که تنها راه توقف حملاتش به گتهام سببی این است که بنمن نقابش را برداشته و هویت واقعی‌اش را اعلام کند، برای جلوگیری از چنین افشاگری و حفاظت از بنمن، دنت به رساله‌ها اعلام می‌کند که او بنمن است، دروغی دیگر؛ برای به دام انداختن جوکر، گوردون خودش را به مردن می‌زند، یک دروغ دیگر، جوکر متقاعد شده که با فاش شدن حقیقت پشت نقاب، نظم جامعه فرو می‌پاشد. ما باید او را چه بنامیم؟ یک تروریست؟ شوالیه تاریکی، نسخه جدیدی است از وسترن‌های کلاسیکی نظیر «دژ! پاچی» و «مردی که لیبرتی والاس را کشت»، که در آنها، برای متمن کردن غرب وحشی، دروغی باید به سطح حقیقت بروکشیده شود؛ به بیان دیگر، تمین باید بر دروغ باشد. فیلم به طور خارق‌العاده‌ای مشهور شده است. سوال این است که چرا در چنین زمان مشخصی؟ آیا به دروغ مجددی برای حفظ سیستم اجتماعی نیاز داریم؟

به محبوبیت مجدد لئو اشتراوس نظری بیفکنیم؛ جنبه‌ای از اندیشه سیاسی‌اش که کاملاً مناسب این دوره است مفهوم دموکراسی نخبه‌گرایی اوست، ایده «دروغ ضروری» نخبگان باید با علم به به وضعیت حقیقی امور حکمرانی کنند (منطق مادی قدرت) و مردم را با دروغ در جهل آمیخته به حسی از خوشبختی نگه دارند. از نظر اشتراوس، سقراط گناهکار بود؛ کار را هم کردند، آموزهایشان را سری نگاه دارند؛ به در حقیقت همین منتقل کردند. حقیقت، پیام پنهانی است که در سنت عظیم فلسفی از افلاطون تا هابز و لاک نهفته است، اینکه اخلاق صرفا گویانی تصب است و جامعه امری طبیعی محسوب نمی‌شود. تا به حال، قضیه ویکی لیکس به صورت نبردی بین ویکی لیکس و امپراتوری ایالاتمتحده روایت شده؛ اینکه آیا انتشار اسناد محرمانه ایالاتمتحده حرکتی است در جهت تقویت آزادی اطلاعات، حق مردم برای دانستن، یا اینکه حرکتی تروریستی است که حاوی تهدیدی برای روابط جهانی است؟ اما چه می‌شود اگر این اصل مهاجر ناپناشد؟ چه می‌شود اگر نبرد حساس ایندولوزیک و سیاسی درون خود ویکی لیکس در جریان باشد: بین حرکت رادیکال انتشار اسناد محرمانه دولت و شیوه‌ای این حرکت همه از جمله خود ویکی لیکس را در حیطه هرژمونی ایندولوزیک-سیاسی تثبیت کرده.

این تثبیت اصولاً ربطی به «دوبندهای صنفی» ندارد، همین‌طور قرار می‌دهد ویکی لیکس با پنج روزنامه بزرگ گاتاشته و به آنها حق انحصاری انتشار گزیده اسناد را داده از این مهم‌تر دید تئوری توطئه به ویکی لیکس است، گروهی «خوب» و مخفی در هیات حاکمه ایالاتمتحده به گروه «بد» حمله می‌کنند. بنابراین نحوه نگاه به موضوع، دشمن آن سیاستمداران ایالاتمتحده‌اند که حقیقت را پنهان می‌کنند، مردم را فریب می‌دهند و متحدان‌شان را در راه رسیدن به منافع خود تحقیر می‌کنند. «قدرت» دست آدم بدهای بالادست است، نه چیزی که در تمام

پیکره اجتماع جریان دارد و نحوه عملکرد، تفکر و مصرف کردن ما را تعیین می‌کند. خود ویکی لیکس طعم این نفوذ قدرت در بدنه اجتماع را آرا چشیده هنگامی که MasterCard، Visa، Pay Pal و بانک آمریکا برای تخریب آن به دولت پیوستند. هزینه‌ای که یک شخص برای درگیر شدن در این دیدگاه تئوری توطئه می‌پردازد، این است که با او بر مبنای همان منطق رفتار می‌شود. (تعجبی نیست از این همه تئوری در باب اینکه چه کسی «واقعاً» پشت پرده ویکی لیکس است- سی‌ای‌ای؟) تئوری توطئه با خودش نکته مقابل خودش را به همراه دارد، تصاحب لیبرال‌الاه ویکی لیکس به مثابه فصلی دیگر در نبرد باشکوه برای «جریان آزاد اطلاعات» و «حق دانستن برای شهروندان» این دیدگاه، ویکی لیکس را به سطح نوع رایدل «روزنامه‌نگاری تحقیقی» فرو می‌کاهد. در اینجا ما فقط چند قدم تا ایندولوزی فیلم‌های پر فروش هالیوودی نظیر «همه مردان رئیس جمهور» و «پرونده پلیکان» فاصله داریم که در آنها عدای انسان معمولی در آن عدای آدم معمولی مثل تو و من می‌توانند رئیس جمهور، قدر تمندترین فرد روی زمین را به زیر بکشند.

بالاترین نمایش قدرت توسط ایندولوزی حاکم، اجازه دادن به چیزی است که به نظر می‌رسد نقد قدرتمندی است. ما با کمبود آفتار! خدسرمایه‌داری مواجه نیستیم. ما از نقد هیولای سرمایه‌داری انشاع شده‌ایم. کتب، روزنامه‌نگاری تحقیقی و مستندهای تلویزیونی، شرکت‌هایی را نشان می‌دهند که بی‌رحمانه محیط‌زیست را آلوده می‌کنند، بانک‌هایی که کماکان بهره‌های سنگین دریافت می‌کنند در حالی که بانک آنها با کمک پول مردم نجات پیدا کرده، کارگاه‌هایی که در آنها کودکان به مثابه بهره کار می‌کنند و غیره و ذلک. هرچند، نکته این است: چیزی که مورد چالش قرار نمی‌گیرد چارچوب لیبرال دموکرات نبرد علیه این مازدهاست. هدف (اشکال و نهان)، دموکراتیزه کردن سرمایه‌داری، با گسترش کنترل دموکراتیک بر اقتصاد به‌وسیله فشار رسانه‌ها، تحقیق و تفحص مجلس، قوانین سختگیرانه‌تر، تحقیقات صادقانه پلیس و مشابه اینهاست. اما سازوکار نهاد اصلی دموکراتیک (بوروکراسی) هرگز مورد سوال قرار نمی‌گیرد. این امر حتی در رادیکال‌ترین فرم‌های «اخلاقی-خدسرمایه‌داری» (الجنم پورتو الگرو، جنبش سیاتل) مقدس او دست‌نخورده باقی می‌ماند. نباید به ویکی لیکس از این منظر نگاه کرد. از ابتدا چیزی در فعالیت‌های ویکی لیکس بوده که بسیار فراتر از مفهوم لیبرالی جریان آزاد اطلاعات است. ما نباید از منظر محتوا به این مازاد نگاه کنیم. تنها

نکته شگفت‌انگیز در باب افشاگری‌های ویکی لیکس این است که حاوی هیچ نکته شگفت‌انگیزی نیست. آیا ما همان چیزهایی را که توقع داشتیم بفهمیم، نفهمیدیم؟ هرج و مرج واقعی آرخزاده از انتشار اسناد! در سطح ظاهر بود؛ ما دیگر نمی‌توانیم تظاهر کنیم چیزهایی که همه می‌دانند، می‌دانیم را نمی‌دانیم. این همان متناقض‌نمای عرصه عمومی است: حتی اگر همه یک واقعیت ناخوشایند را بلداند، بیان عمومی آن، همه چیز را تغییر می‌دهد. یکی از اولین اقدامات دولت جدید بوشلویک در سال ۱۹۱۸، انتشار انبوهی از اسناد سری سیاسی دوران تزار بود، تمام قراردادهای محرمانه، بندهای محرمانه معاهدات و مانند آنها. هدف این کار عملکرد سازویرگ قدرت حکومت بود. چیزی که ویکی لیکس را تهدید می‌کند، عملکرد فرم قدرت است. هدف اصلی در اینجا جزئیات فساد یا افرادی که مسبب آن هستند نیز نیست؛ هدف کسانی که در قدرت هستند، نیست، به عبارت دیگر، هدف آن‌ها است که در قدرت بمانند. آن نباید فراموش کنیم که قدرت نه‌تنها سازمان‌ها و قوانین‌شان را شامل می‌شود، بلکه روش مشروع (و بهنجار) به چالش کشیدن آنها را هم معین می‌کند (رساله‌های مستقل، NGOها و…) همان‌طور که محقق هندی سراج‌گیری بیان کرده، ویکی لیکس قدرت را با به چالش کشیدن مجاری

هنجار به چالش کشیدن قدرت و یادآوری حقیقت به چالش می‌کشد. هدف افشاگری‌های ویکی لیکس فقط این نیست که کسانی را که در قدرت هستند شرمسار کند، بلکه این است که ما را راهنمایی کند که در راه ادامه نوع دیگری از عملکرد قدرت بسنج شویم، چیزی که ممکن است از مرزهایی که دموکراسی فعلی تعیین کرده، فراتر رود.

هرچند، اینکه تصور کنیم افشای تمام چیزهایی که محرمانه بوده، ما را به آزادی می‌رساند اشتباه است. برهان غلطی است. حقیقت رهایی‌بخش است، اما نه این‌گونه حقایق. البته کسی نباید به ظواهر هیچ‌گاه صرفاً مژزونه نیست.ای، ال دکتروف یکبار نشان داد که

ظواهر همه چیزی است که ما داریم، باید از آنها خیلی مراقبت کنیم. اغلب به ما گفته می‌شود که حریم خصوصی در حال از بین رفتن است، محرمانه‌ترین رازها در معرض کلوخ عموم قرار می‌گیرد، اما واقعیت کلاما برعکس این است: چیزی که به طور جدی در حال ناپدیدشدن است ساحت عمومی و شوونانش است. موارد زیادی در زندگی روزانه ماست که نگفتن تمام گفتنی‌هاست که عملی پسندیده است. در «بوسه‌های روده‌شده» (فیلمی از فرانسوا تروفو) دلفین سِرژ برای عاشق جوانش نقابت بین مودب بودن و آداب‌دانی را شرح می‌دهد: فرض کن سهواً وارد حمامی می‌شوی که در آن فردی در زیر دوش ایستاده. ادب حکم می‌کند که عذرخواهی کنی و جنسیت فرد را هم در پایان بگویی اما آداب‌دانی این است که فرد حتی خاتم بلند بگویی عذر می‌خواهم. آنها فقط در این حالت دوم است که با تظاهر به اینکه به اندازه کافی ندیده که حتی جنسیت شخص زیر دوش را تعیین

کنند، یک شخص آداب‌دانی واقعی را نشان می‌دهد.

حد اعلای آداب‌دانی در سیاست، دیدار مخفی است بین آوارو سونهال، رهبر حزب کمونیست پرتغال و ارستو ملو آنتونس، مسئول کودتای بودی که باعث سقوط رژیم سالازار در سال ۱۹۷۴ شد. وضعیت به شدت متشنج بود؛ از یک‌سو، حزب کمونیست آماده

برای یک انقلاب واقعا سوسیالیستی بود، تصرف زمین‌ها و کارخانجات (سلاح‌ها پیش از این در بین مردم توزیع شده بود)، از سوی دیگر، محافظه کاران و لیبرال‌آما آماده بودند که به هر قیمتی جلوی انقلاب را بگیرند، حتی به قیمت مداخله از تش. آنتونس و سونهال با هم توافق می‌کردند بدون اینکه آن را علنی کنند. هیچ تهاجمی بین آن دو وجود نداشت- در واقع آنها هیچ کاری به جز مخالفت باهم نکردند- آنها جلسه را ترک کردند در حالی که می‌دانستند که حزب کمونیست آغاز گر انقلاب نخواهد بود، پس اجازه دادند که یک دولت نرمال دموکراتیک بر سر کار بیاید و اینکه نظامیان ضد سوسیالیسم حزب کمونیست را یانی محسوب نمی‌کنند، بلکه آن را عنصری کلیدی در فرایند دموکراسی تلقی می‌کنند. می‌توان ادعا کرد این ملاقات خردمندانه پرتغال را از جنگ داخلی نجات داد و حاضرین در آن حتی در نگاه به گذشته به بصیرت خود صحه می‌گزاندند. وقتی درباره ملاقات از آنها سوال شد (توسط یکی از دوستان روزنامه‌نگارم)، سونهال گفت تنها در صورتی که آنتونس منکر ملاقات نشود، وقوع آن را تأیید می‌کند- اگر آنتونس منکر آن شود، پس ملاقات هرگز رخ نداده. در مقابل آنتونس با سکوت به آنچه دوست من از زبان سونهال گفت، دوش داد. بنابراین، با

چند نشانه شارلاتانیسم آکادمیک

کاوه لاجوردی

(مثلاً «پارادایم ذهنی متافیزیکی لاک اسپینوزا») کمی بحث ندارد که همه حرف‌های لاک بگوید ۵ دقیقه فرصت دارد صحبت کند (و کسی هم قرار نیست حرفش را قطع کند) و در هفت‌دقیقه اول می‌گوید که موضوع جدی و مهم است و حیف که فرصت کم است. اهمیت و جدی بودن موضوع را هم توضیح نمی‌دهد؛ فقط می‌گوید که موضوع بسیار عمیق است و وقت ندارد. ۲. زیاد اسم‌پرتی می‌کند. در نیم‌ساعت، اسم ۲۰-۱۰ دقیق می‌دهد. ۳. از او «می‌دانم» یا «بلد نیستیم» یا «خونداهم» زیاد نمی‌شنویم (و «قطعا» و «حتماً» زیاد می‌شنویم). ۴. در بحث و سخنرانی عبارات و جملات غامض به کار می‌برد و وقتی هم از او بخواهید که درباره فلان عبارت که ظاهراً چو‌نان اصطلاحی‌فنی به‌کار می‌برد



یادداشت مترجم

گشودگی فضای سیاسی در عصر ویکی لیکس

بر هم زدن قاعده بازی

■ در جولای امسال هنگامی‌که بنیانگذار ویکی لیکس و اسلاوی ژیزک قرار بود سمیناری پیرامون ویکی لیکس در لندن برگزار کنند، مجبور شدند دو بار محل برگزاری سمینار را به دلیل مخالفت مسوولان سالن تغییر دهند تا جایی که محل برگزاری سمینار به حاشیه لندن منتقل شد؛ چیزی که به گفته آسائز هرگز امکان نداشت در دو سال پیش رخ بدهد. در حقیقت سانسور ویکی لیکس در غرب شاید تنها نتیجه مثبت عملکرد ویکی لیکس باشد، آسائز بیان می‌کند ارتباط مستقیمی بین سانسور و فضای سیاسی برقرار است؛ در جوامع سیاست‌زده‌های مثل آمریکا و اکثر کشورهای غربی نبود سانسور به معنای صرفاً وجود حد بالای آزادی بیان نیست، بلکه بیشتر حاکی از فضای سیاست‌زده‌های است که هیچ عملی قادر به ایجاد تَرک در چارچوب نظام‌های لیبرال دموکرات آنان نیست، در حالی که در جوامعی که هنوز گونهای از حیات فضای سیاسی در آن مشاهده می‌شود مانند چین، ما با سانسور در حد اعلای آن مواجه‌ایم، از این روست که فرآیند سانسوری که متعاقب انتشار اسناد توسط ویکی لیکس در جوامع غربی به وجود آمد، موبد این نکته است که ویکی لیکس توانسته نقش خود را به عنوان عاملی در جهت گشودگی فضای سیاسی انجام بدهد.

فارغ از اینکه حتی در بدبینانه‌ترین حالت ویکی لیکس را عاملی در دست سررویس‌های جاسوسی غرب بدانیم (قارت تئوری توطئه از آن) این نکته را نمی‌توان نادیده گرفت که ویکی لیکس به اهرمی در جهت تغییر گفتمان نقد سرمایه‌داری لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است؛ از همین روست که وی بایدی مثبتی به حرکت‌هایی نظیر جنبش‌های لیبرال تبدیل شده، به گفته ژیزک بزرگ‌ترین قدرت ایندولوزی حاکم در تعیین چارچوب نقد ایندولوزی حاکم است. از این رو هرگونه گفتمان نقدی که درون این چارچوب عمل کند، محکوم به شکست و حل شدن نهایی در مناسبات قدرت است